



کشف چند باره «کودکی» خود در دنیای رنگ ها

نگاهی به گزیده آثار نقاشی و تصویرگری استاد غلامعلی مکتبی

محمد علی اشرفی



دنیای پر رمز و راز

خواندن و دیدن «هنرنامه مکتبی» که همان نگریستن به «گزیده آثار نقاشی و تصویرگری» وی در یک دوره پنجاه ساله است، علاقه‌مندان و اهل هنرهای تجسمی را به وجد می‌آورد؛ به‌ویژه آن که بخش قابل توجه این آثار، در گستره و قلمرو دنیای پر رمز و راز کودکان و نوجوانان خلعت وجود یافته است. بی دلیل نیست که خودش در مقدمه کتاب گفته است: «من خوش آب و رنگ و شاد در میان قفس رنگ‌ها مانده‌ام. آن هم قفسی که در روزگار کودکی با مدادهای رنگی به دور خود ساخته‌ام.»^۱

این گزیده آثار، سلوک هنرمندانه استادی را پیش روی علاقه‌مندان نقاشی و تصویرگری قرار می‌دهد و باید اذعان داشت، لحظه‌ای از لحظات عمر وی در آن به افسوس نرفته است. بی تردید «استاد مکتبی» وقتی به این کارنامه پُر برگ و بار می‌نگرد، با تأملی یک ساعته از خاطره‌های پنجاه سال کار مداوم هنری، ره توشه‌ای از شکر و سپاس را به خاطر یافتن این همه توفیق خدمت به کودکان و نوجوانان این دیار، در ذهن و ضمیر خود جاری می‌سازد.

احساس زندگی

آیینۀ ذهنی او در این باره خواندنی است: «با جدیت و علاقه خاصی که به دنیای بچه‌ها داشتم، همه زندگی‌ام را گذاشتم برای نقاشی کودکان و نوجوانان، از پیش از دبستان تا دبیرستان. هنگام کار، احساس زندگی می‌کنم و خوش‌حالم از این که دارم کار مفیدی انجام می‌دهم.»^۲

بی تردید، خرسند بودن از زندگی و گذران عمر شریف، همانا خشنود بودن از راه رفته و زمان طی شده و کارهایی است که رضایت باطنی فرد را برانگیخته است؛ همان عشق و رضایت باطنی است که استاد مکتبی را هنوز در سن بالا، اما با طراوت و انرژی به مرکز شهر و به اتاق هنری دفتر امور کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش می‌آورد. در یکی از همین روزها، او را خیره در کارت پستالی به خط نستعلیق دیدم که چگونه محو‌گردش دوایر آن شده بود و خوش‌نویس آن را تحسین می‌کرد. با وجود این که بر این تصور بودم که اهالی تصویرگری را با مقوله خوش‌نویسی کاری نیست، اما باورم با نگاه عمیق استاد دیگرگون شد و دیدم او مانند هنرمندان اصیل به گوهر زیبایی حساس است و آن را در هر لباس می‌ستاید. به قول مولانا:

دیده‌ای باید که باشد شه‌شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس

همذات‌پنداری با راوی

با دیدن آثار تصویرگری استاد مکتبی از دوره‌های آغازین وی تا دوره‌های کمال و پختگی، بیننده یک وجه مشترک را به خوبی احساس می‌کند و آن دست دادن احساس همذات‌پنداری با راوی این تصاویر است که گویی تمام تلاش خود را در تازه نگه داشتن کودک درون به کار گرفته است. او با ترسیم رنگین کمان‌ها و کمان‌های رنگین ذهن، به دنیای درون کودکان وارد می‌شود و بنیان طرح‌های خود را در منتهی‌الیه نزدیکی به روح آن‌ها بنا می‌نهد. نمادهای کودکانه، در کنار چهار فصل رنگی سال، حال و هوای فصل را به ارمغان می‌آورد و حتی خطوط ناهنجار و ضخیم در طراحی کارهای وی، در کلیت کار دلنشین می‌نماید.

تصویرگری‌های او گویی شعرهای مجسم‌اند و در آن‌ها انرژی سرشار از عشق تصویرگر موج می‌زند، زیرا او غوغای درون خویش را به نوک قلم‌موی خیال‌انگیز خویش می‌سپارد تا ترسیم‌کننده لطافت مهر مادری و عطوفت و عشق فرزندی باشد. این که در دیدگاه‌های تئوریک، هنر را شناختی متکی بر عاطفه می‌شمارند، سخن بجایی است که هنر استاد مکتبی را می‌توان در این قلمرو عاطفی ارزیابی هنرمندانه کرد، و از این طریق، به شناخت درون‌مایه عمیق هنر او دست یافت. تصویر خواب‌های کودکانه، حضور شورآفرین فرشته‌ها، تاب بازی و نشاط کودکانه و صدها موضوع دل‌انگیز دیگر به تخیل بیننده بال پرواز می‌دهد تا جایی که حتی بزرگسالان در آن لحظات رویایی زیر لب زمزمه می‌کنند:

کاش برمی‌گشت روزی روزگار کودکی
کاش می‌رفتم به شهر زنگار کودکی

جهان رنگارنگ کودکان

نگاه استاد در هنر، تحلیلی و آفرینشگرانه است و به همین دلیل، در آثار او، بیش از آن که او دنبال اقامه دلیل باشد، روایت‌گر احوال دل است. هنر او عین زندگی ساده و زیباست و بی‌واسطه، کودک و نوجوان را به واقعیت‌ها نیز متصل می‌کند. شادی بچه‌ها و عطوفت کودک و عروسک و همانندسازی رفتار مادرانه در طرح‌های استاد مکتبی متجلی است و این تجلی با شادی‌های کودکانه اوج می‌گیرد و با دنیایی از شور و جست و خیز، صفحه‌های کتاب را جاندار و متحرک می‌کند و نگرنده این بار با رفتن در جهان رنگارنگ کودکان و غرق شدن در حسی نوستالوژیک با خود چنین می‌خواند:

نگاه استاد در
هنر، تحلیلی و
آفرینشگرانه است
و به همین دلیل،
در آثار او، بیش
از آن که او دنبال
اقامه دلیل باشد،
روایت‌گر احوال
دل است



استاد مکتبی
مرد هنرمندی
است که از
دوره‌های کودکی
تا نوجوانی به
زوایای روح
مخاطبان آثار
تصویر گرانه خود
آشناست

چون به یاد آرم نشاط و جست خیز آن زمان می‌شوم مدهوش و مست ببقرار کودکی قصه‌سرایی درویش دوره‌گرد برای کودکان زیر بازارچه نیز خود عالمی دارد و تصاویر داستان‌های پهلوانان، عیاران و جوانمردان محل نیز بسیار شوق‌انگیز است. به‌راستی اگر تصاویر را شرح دهیم، گویی قصه‌های م‌ص‌ورند که می‌توان به نوشته‌های شعر گونه آن‌ها را ترجمه کرد. استاد مکتبی مرد هنرمندی است که از دوره‌های کودکی تا نوجوانی به زوایای روح مخاطبان آثار تصویرگرانه خود آشناست. به طوری که با دیدن طرح‌های ساده و صمیمی او در روی جلد‌های کتاب، راه ارتباط با کودکان بسیار نزدیک می‌شود.

بازی‌های تصویری

در این باره او معتقد است: «باید همواره در نظر داشت که هر تصویری نمی‌تواند میل کودک را به دیدن ارضا کند و بنابراین، باید درخور ادراک، سلیقه و ذهنیت‌های او باشد و این امکان را به او بدهد که در خیال خود سیر کند و نادیده‌ها را ببیند و آموختنی‌ها را هم بیاموزد. هنرمندی

که سعی می‌کند افکار و اندیشه‌های خود را در قالب هنر خویش اظهار کند و از این طریق نتیجه بگیرد، همواره سعی در شناخت مخاطبان خود دارد و همیشه در این اندیشه است که چگونه باید عمل کند و چه راهی را برای رسیدن به هدف برگزیند.»^۳

وی با هم‌نشین کردن حیوانات در تصاویر و بُردن بچه‌ها به دنیای آن‌ها الفتی بین فرهنگ و طبیعت رقم می‌زند. و یا با رونق دادن بازی‌های تصویری و برانگیختن کنجکاو‌های کودکان مثل بالدار شدن فیل به پرواز ذهن و پاگرفتن تخیل خلاق در آن‌ها کمک می‌کند. تاثیر نمادهایی که گویی مؤید دوران گذار عصر آهن به دوره ماشین هستند، به گونه‌ای است که از منظر جامعه‌شناسی هنر می‌توان پیام‌هایی مانند سیطره ماشین و آلودگی صدا و ده‌ها پیام دیگر را به روشنی از آن‌ها دریافت. به همین سان سیر تحولات اجتماعی را در کارهای او نیز می‌توان به تماشا نشست. نگاه مضطرب دختر چوپان تا چشم نگران آهو، هم خواندنی و هم دیدنی است.





گزين گويه‌ها

ترسيم کاراکترهای منحصر به فرد که به راحتی از روی چهره می‌توان آنها را روانکاو کرد و یا دیالوگ چشمی و رو در روی سنجاقک و قورباغه در روی برگی که در مرداب روان است، از لحظات ناب هنر استاد به شمار می‌آید.

ایشان الگوی شایسته‌ای است در پرکاری و کار رنگین و پر و پیمان برای معلمان هنر که از وسعت بی‌انتهای رنگ و طرح به خوبی بهره برده است. و این تجربه ارزشمند را در گزين گويه‌های پر معنا برای رهروان تصویرسازی کودکان و نوجوانان روایت کرده است به طوری که در این باره می‌گوید: «با گذشت ۴۵ سال از کار تصویرگری کتاب‌های درسی و مجلات کمک آموزشی و کتاب‌های شعر و قصه برای کودکان و نوجوانان، توانسته‌ام تجربه‌هایی کسب کنم که اساسی و منطقی به نظر می‌آیند. تصویری که برای کودک نقاشی می‌شود، ضمن رعایت برداشت شخصی از موضوع، باید به ایجاد ارتباطی حسی و منطقی بین خط و رنگ و ترکیب‌بندی، و نوعی هماهنگی و ارتباط بین متن و تصویر به شکلی عینی و حسی با کمک گرفتن از رنگ‌های شاد و زنده و دل‌پذیر و در عین حال متناسب با سطح فهم مخاطب بینجامد. خطوط، باید ساده و راحت و در عین حال پویا و تأثیرگذار باشند تا مخاطب کم سن و سال این تصاویر بتواند به آسانی با آنها ارتباط حسی برقرار کند و در نهایت، از نگاه کردن به آنها لذت ببرد و به تخیل، تشویق شود. یکی دیگر از نکات مورد نظر، ایجاد نوعی هماهنگی دل‌نشین بین عناصر تشکیل دهنده تصویر است؛ به گونه‌ای که هر جزء آن ترکیب‌بندی، کامل‌کننده باقی آن کمپوزیسیون باشد. در کمپوزیسیون رنگی یک تصویر موفق، چنین ضرورتی نیز وجود دارد.»^۴

از لابه‌لای این نکته‌ها دستورنامه‌های هنری مفید و کاربردی بدست می‌آید که لاجرم هنرمندان رهرو همه چیز را در ورطه آزمون و خطا نیاموزند.

گاهی دیده می‌شود که در طرح‌های سیاه و سفید استاد فقط با تعدادی خطوط ساده، طرح‌های پر معنا و جانداري رسم می‌شود که می‌تواند تأمل و دقت موشکافانه هر بیننده‌ای را برانگیزد. طرح‌های استاد مکتبی قلمرو انسانی گسترده‌ای دارد.

فرم‌های بدیع او عالم تخیل کودکان را وسیع و اذهان آنها را به مهربانی دعوت می‌کند. به همین سان رفت و آمد از عالم محسوس به عالم خیال، کودکان را برای ایفای نقش در عالم واقع آماده پذیرش و نقش‌پذیری بیشتری می‌کند.

این طرح‌ها بدون شک رسامی را می‌طلبد که به لطایف روان‌شناسانه دنیای کودک و ادراک او از طرح‌ها در یک نگاه پیش‌اندیشانه و نگریستن از امروز به آینده وقوف داشته باشد. و استاد مکتبی کسی است که از این توانایی بهره‌مند است.

در سایه‌سار درخت هنر

او در همین پیرانه سر با دنیای کودکان خوش است زیرا خودش می‌گوید: «آن‌چه این اواخر برایم مهم می‌نماید، همان دنیای کودکان است که اسمش را گذاشته‌ام دنیای رنگین‌کمانی کودکان. به خاطر صداقتی که این دنیای پاک و بی‌غل و غش دارد.»^۵ او با این احساس خوشایند، خوشنود و خوشحال است.

باید از چاپ نفیس و خوش تدوینی این اثر ارزشمند که در قطع خشتی بزرگ با کاغذ بسیار مناسب، جلد گالینگور و روکش گلاسه به طبع رسیده تقدیر کرد. مدیریت هنری کوروش پارسائزاد و هدایت فنی کاظم طلایی به عنوان دو تن از هنرمندانی که با این کار هنرمندانه خود، از پیش‌کسوتانی در این طراز قدردانی نمودند قابل تقدیر است. هر چند که باید بنابر وظیفه از کلیه دست‌اندرکاران هنری و فنی این کار ارزشمند تقدیر کرد زیرا در درجه نخست چنین کاری در سایه یک همکاری گروهی و داشتن روحیه جمعی بالا قابل انجام بوده است. برای استاد مکتبی که اینک می‌تواند گذر ۵۰ ساله خدمات هنری خویش را در یک ورق زدن یک ساعته در این هنرنامه به تأمل و تماشا بنشیند، آرزوی توفیق مضاعف داشته و امیدواریم در سایه‌سار درخت هنر ایشان نسل جوینده فعلی، خوشه‌چین تجربیات و قدرت و بینش بالای هنری استاد باشند.

پی‌نوشت

۱. مقدمه، ص ۷ ۲. مقدمه، ص ۸ ۳. مقدمه، ص ۱۰
۴. مقدمه ص ۹ ۵. مقدمه ص ۱۲

منبع

مکتبی، غلامعلی (۱۳۸۹) گزیده آثار نقاشی و تصویرگری، نشر طلایی، تهران

فرم‌های بدیع
او عالم تخیل
کودکان را
وسیع و اذهان
آنها را به
مهربانی دعوت
می‌کند